



بررسی اوضاع و احوال کلی

«شکل گیری بازار واحد

اروپائی و تاثیر آن بر

صادرات کشورهای در

حال توسعه»

روابط جامعه اقتصادی اروپا و اتحادیه تجارت آزاد اروپا (EFTA) نیز نزدیکتر خواهد شد. احتمال دارد که تغییرات مهم در اروپای شرقی نیز موجب ادغام تدریجی اقتصاد این کشورها در جریان اصلی توسعه اقتصادی اروپا شود. این حوادث بناگزیر تاثیراتی بر امکانات صادراتی کشورهای در حال توسعه می‌گذارد. از یک سو اگر قرار است که رشد اقتصادی بطور قابل ملاحظه‌ای

تغییرات سیاسی و اقتصادی و پیشرفت همکاریها و ادغامهای اقتصادی در اروپا احتمالاً ابعاد جدیدی می‌یابد که در نهایت می‌تواند منجر به شکل گسترده‌تر «فضای اقتصادی اروپا»^۱ گردد. جامعه اقتصادی اروپا (EEC) با اضافه شدن دو عضو جدید در جنوب اروپا (اسپانیا و پرتغال) گسترش یافته است و تا سال ۱۹۹۲ بصورت یک بازار واحد درخواهد آمد. بموازات این مسئله،

(1): European Economic Space (EES).

تأثیر خالص برنامه ۱۹۹۲ بر حسب ترکیب کالائی صادرات کشورهای در حال توسعه به جامعه اقتصادی اروپا از کشوری به کشور دیگر شدیداً تفاوت می‌کند.

وجود مرز بین کشورهای عضو این جامعه تشکیل دهند. انتظار می‌رود که با تکمیل بازار واحد، بهره‌وری و قدرت رقابت افزایش یافته و در نتیجه آن رشد اقتصادی و سطح رفاه درون جامعه اقتصادی بهبود یابد. تأثیرات یک بازار یکپارچه در رابطه با تجارت جامعه اقتصادی با کشورهای غیر عضو، (بالاخص کشورهای در حال توسعه) از موضوعاتی است که بطور روزافزون مورد بحث قرار می‌گیرد. در مرحله فعلی که اصلاحات درون «EEC» هنوز شکل نهائی بخود نگرفته و مذاکرات تجاری چند جانبه بموازات مذاکرات «دور اروگوئه»^۳ تا پایان سال ۱۹۹۰ همچنان ادامه دارد، ارزیابی تأثیرات بالقوه چنین تجارتی مشکل می‌باشد. اگر فرآیند یکپارچگی بازار اروپا همراه با تقویت نظام چند جانبه تجاری باشد، شرکای تجاری از خلق تجارتی جدید سود خواهند برد. اما اگر این مورد مصداق نداشته باشد، در نتیجه تغییر جهت جریانهای تجاری، شرکای تجاری احتمالاً متحمل پس‌رفتهای مهمی در تجارت خود خواهند شد.

افزایش یابد - چنانکه احتمال چنین امری هم بیشتر است - اتحاد اقتصادی یک اروپای بزرگتر می‌تواند موجب رونق تقاضا برای صادرات کشورهای در حال توسعه شود. از سوی دیگر، با توجه به تنوع شرایط اقتصادی و سطوح متفاوت توسعه‌یافتگی در اروپا، دولت‌ها ممکن است در تعقیب هدف «خانه مشترک اروپائی»^۱ به سیاستهای تجاری در رابطه با کشورهای ثالث^۲ متوسل گردند، که نتیجه آن می‌تواند چرخش قابل ملاحظه جریان تجاری باشد. در مقابل فشارهائی به این سمت، لازم است مقاومت شود.

۱- تکمیل بازار واحد اروپائی:

الف. آثار آن بر کشورهای در حال توسعه:

با اعلام پیمان اروپای واحد در سال ۱۹۸۷ که در هر یک از کشورهای عضو مورد تصویب قوه مقننه ملی قرار گرفت، دولتهای جامعه اقتصادی اروپا متعهد شدند که تا آخر سال ۱۹۹۲ بازار واحدی در اروپا بدون

(1): Common European House.

(2): Third Countries.

(3): Uruguay Round.

منظور کشورهای خارج از EEC است

حتی در صورت عدم وجود موانع جدید در مقابل کشورهای غیر عضو، جامعه اقتصادی اروپا احتمالاً تولیدش را - بضرر برخی از کالاهائی که قبلاً وارد می‌کرده - افزایش خواهد داد. دلیل این امر را می‌توانیم کاهش هزینه و قیمت در نتیجه رفع موانع تجارتي و تشریفات و کنترل‌های گمرکی درون جامعه اقتصادی و تاثیرات پویای بلندمدت‌تری نظیر استفاده از صرفه جوئی های مقیاس در تولید و توزیع که ناشی از فشارهای شدیدتر رقابتی است، و همچنین جریانهای عظیم تر ورود سرمایه‌گذاریهای خارجی در بخش های رقیب با واردات بدانیم.

از سوی دیگر اینکه چه میزان تجارت، خلق خواهد شد، بسته به این می‌باشد که تا چه اندازه رشد اقتصادی درون جامعه اقتصادی اروپا شتاب می‌گیرد و واردات چگونه به چنین شتابی پاسخ می‌گوید.

بعضی از برآوردها نشان می‌دهند که با تکمیل بازار واحد اروپائی، واردات « EEC » از کشورهای در حال توسعه می‌تواند ۱۰ درصد و با فرض تحقق کامل منافع پویای بلندمدت از بازار واحد، حتی تا ۱۵ درصد کاهش یابد. از سوی دیگر طبق همین برآوردها، با شرط افزایش درآمد در « EEC » (حداقل به میزان ۵ درصد که مطابق تخمین های کمیسیون جامعه اقتصادی اروپا در مورد تاثیر برنامه ۱۹۹۲ بر درآمد این جامعه نیز می‌باشد) واردات از کشورهای در حال توسعه به این جامعه می‌تواند حدود ۱۵ درصد افزایش یابد. بنابراین در سطح

کلان تاثیر خالص بر کشورهای در حال توسعه می‌تواند اندک باشد.

البته تاثیر خالص برنامه ۱۹۹۲، بر حسب ترکیب کالائی صادرات کشورهای در حال توسعه به « EEC » از کشوری به کشور دیگر شدیداً تفاوت می‌کند. عموماً اینطور انتظار می‌رود که پیدایش تجارت اضافی برای کالاهائی که در جامعه اقتصادی تولید نمی‌شود، بر تجارت برای مصنوعات ساخته شده غالب باشد. صادرکنندگان مواد سوختی می‌توانند از ذی نفع های اصلی پیدایش تجارت اضافی باشند، که انتظار می‌رود ۸۰ درصد از منافع بالقوه چنین تجارتي را کسب کنند؛ چرا که با افزایش درآمد، کشش تقاضا برای مواد سوختی نسبت به محصولات اولیه دیگر بیشتر می‌باشد. از سوی دیگر، هم تاثیرات پیدایش تجارت و هم تاثیرات کاهش تجارت بر کالاها و مصنوعات با کشش درآمدی نسبتاً کم تقاضا و بر صنایعی که قبلاً به مراحل پیشرفته تری از نظریکپارچگی در درون جامعه اقتصادی رسیده‌اند، اندک می‌باشد، بنابراین انتظار می‌رود تاثیر بازار واحد بر صنایع منسوجات و پوشاک ناچیز باشد.

البته اگر درآمدها در نتیجه برنامه ۱۹۹۲ بیش از ۵ درصد افزایش یابد، پیدایش تجارت چه برای مواد اولیه و چه برای مصنوعات، شاخص تر خواهد بود؛ بطور مثال، ممکن است در نتیجه ورود بیش از حد انتظار جریان سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی به « EEC »، رشد سریعتری اتفاق بیفتد،

صادرکنندگان مواد سوختی می‌توانند از ذی‌نفع‌های اصلی پیدایش تجارت اضافی در جامعه اقتصادی اروپا باشند.

کشورهای در حال توسعه از نظام پیچیده‌ای در زمینه ترجیحات تجاری و محدودیت‌های وارداتی برخوردار است. تحت کنوانسیونهای متعدد لومه^۱ به ۶۸ کشور واقع در آفریقا، حوزه کارائیب و اقیانوس آرام یا عبارتی کشورهای «ACP»^۲ امکان دسترسی بدون عوارض به بازار EEC در مورد صادرات مصنوعات و اغلب محصولات کشاورزی ایشان - که تحت پوشش «سیاست مشترک کشاورزی»^۳ جامعه اقتصادی اروپا قرار نمی‌گیرد - داده شده است. دوازده کشور حوزه مدیترانه نیز دسترسی آزادی به بازار «EEC» در مورد اکثر کالاهای ساخته شده و نیمه ساخته ایشان - بجز محدودیت‌هایی در زمینه واردات منسوجات و پوشاک - دارند. محصولات کشاورزی که تحت پوشش «سیاست مشترک کشاورزی» قرار نگیرند از تخفیفات تعرفه‌های گمرکی سود می‌برند. در مقابل وضعیت فوق، کشورهای در حال توسعه آسیا و آمریکای لاتین نسبت به کشورهای در حال توسعه «ACP» و مدیترانه‌ای از امتیازات ترجیحی کمتری در بازار «EEC» برخوردارند. این کشورهای از امتیازات برنامه

علاوه برآن، تکمیل بازار واحد اروپائی اکنون در بستر تغییراتی ژرف در کل اروپا صورت می‌گیرد که احتمالاً منجر به افزایش قابل ملاحظه‌ای در سرمایه‌گذاریها و شکوفائی نرخهای رشد ماورای آنچه که تنها حاصل برنامه ۱۹۹۲ باشد، می‌شود. پیش‌بینی‌های رشد در آلمان فدرال برای آینده نزدیک تنها با در نظر گرفتن تقاضای حاصل از اتحاد پولی و اقتصادی دو آلمان، بالا برده شده است. برعکس اگر هزینه‌های اصلاحی جهت تکمیل بازار واحد، بسیار بیش از تخمینی باشد که کمیسیون جامعه اقتصادی اروپا انجام داده است - و در نتیجه محدودیت‌های تجاری برای کشورهای غیر عضو افزایش داده شود - پیدایش تجارت اضافی می‌تواند سرکوب شود. اگر چنین موردی مصداق پیدا کند، انحراف جریان تجاری از کشورهای غیر عضو به سمت اعضاء جامعه افزایش خواهد یافت.

ب. سیاست تجاری «EEC» در رابطه با کشورهای در حال توسعه

جامعه اقتصادی اروپا در تجارت با

(1): Lome Conventions

(2): African, Caribbean and Pacific Countries.

(3): Common Agricultural Policy (CAP).

نظام عمومی تعرفه‌های ترجیحی (GSP) در جامعه اقتصادی سود می‌برند. البته تعرفه‌های ترجیحی این نظام با کاهش نرخهای مربوط به «کشورهای کامله الوداد»^۱ (MFN) — که در مذاکرات مستمر مربوط به موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) صورت گرفته — و با افزایش محدودیت‌ها در زمینه دسترسی به نرخهای ترجیحی، در طی سالهای گذشته تقریباً از میان رفته است. علاوه بر اینها سهمیه‌بندیهای موافقتنامه الیاف چندگانه (در مورد منسوجات و پوشاک) و سایر موانع غیرتعرفه‌ای بر اکثر کشورهای آسیا و آمریکای لاتین، تأثیر می‌گذارد. برخی از این ضوابط در سطح کل جامعه اقتصادی اروپا اعمال می‌شود، اما تعداد زیادی از آنها، از جمله موافقتنامه الیاف چندگانه (MFA) و سایر سهمیه‌های مربوط به منسوجات و پوشاک، هنوز بصورت کشوری در میان دولتهای عضو توزیع می‌گردد.

در حالی که بازار «EEC» برای کشورهای در حال توسعه «ACP» و مدیترانه‌ای از اهمیت بیشتری نسبت به کشورهای آسیا و آمریکای لاتین برخوردار است، کشورهای «ACP» علی‌رغم داشتن امتیازات بیشتر در این بازار تا حدودی به علت محدودیت قابلیت عرضه و همچنین به علت کاهش قیمت‌های مواد اولیه و

کساد مالی ناشی از مشکل بدهی‌ها تا حدودی سهمشان را در بازار «EEC» از دست داده‌اند. در مقابل، کشورهای در حال توسعه آسیائی بخصوص صادرکنندگان بزرگ مصنوعات، سهم بیشتری در این بازار بدست آورده‌اند. (رجوع کنید به نمودار ۱).

از ویژگی‌های سیاست تجاری «EEC» در طول دو دهه گذشته، توسل روزافزون به مجموعه گسترده‌ای از تدابیر غیرتعرفه‌ای بوده است. از جمله این تدابیر می‌توان محدودیت‌های کمی نظیر: تحدید داوطلبانه صادرات (VER)^۲، ترتیبات فروش تنظیم شده و نظام قیمت پایه — تعیین شده از سوی جامعه اقتصادی یا هر یک از کشورهای عضو و یا هر دو (بخصوص در مورد واردات مصنوعات از کشورهای در حال توسعه) — را نام برد. محدودیت داوطلبانه صادرات، در سطح جامعه اقتصادی اروپا بر کالاهای کشاورزی، منسوجات و فرآورده‌های فولاد متمرکز است در حالی که چنین محدودیت‌هایی در سطح کشورهای عضو، عمدتاً «در مورد کالاهای الکترونیکی، اتومبیل و کفش می‌باشد. یکی دیگر از نشانه‌های بارز در این بازار استفاده روزافزون از ضوابطی — در جهت خنثی‌سازی سوبسیدهای صادراتی و دامپینگ کالاها از سوی کشورهای صادرکننده به این بازار — که به منظور حمایت از کشورهای جامعه صورت

(1): Most Favored Nation (MFN).

(2): Voluntary Export Restraint (VERs).

کشورهای واقع در آفریقا، دریای کارائیب و حوزه اقیانوس آرام (ACP) علی‌رغم داشتن امتیازات بیشتر در بازار جامعه اقتصادی اروپا، بعلت: محدودیت قابلیت عرضه، کاهش قیمت‌های مواد اولیه و کسادی‌های ناشی از مشکل بدهی‌ها تا حدودی سهمشان را در این بازار از دست داده‌اند. در مقابل کشورهای در حال توسعه آسیائی سهم بیشتری از این بازار بدست آورده‌اند.

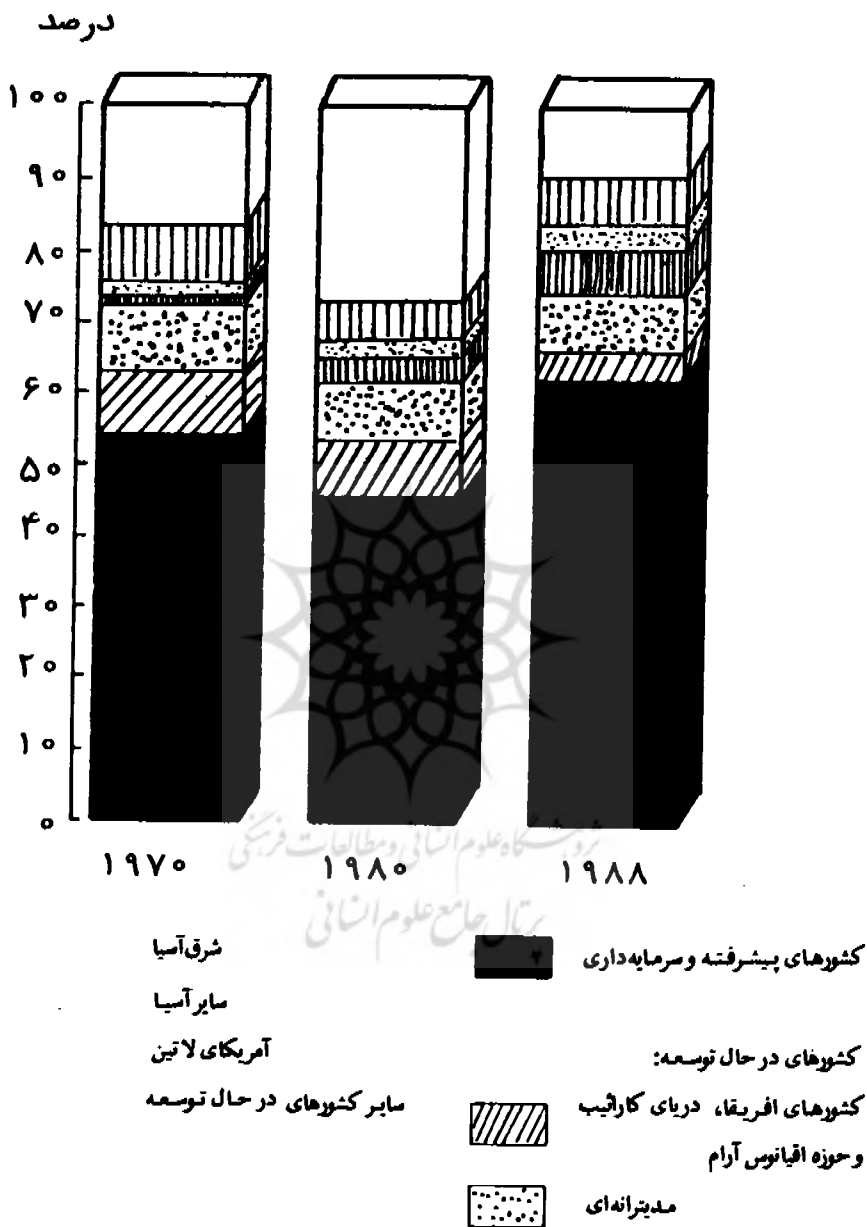
واردات از کشورهای ثالث خواهد بود. بنابراین تکمیل بازار واحد مستلزم رفع اختلافها در روشهای وارداتی کشورهای عضو خواهد بود که از محدودیت‌های کمی وارداتی هر کشور ناشی می‌شود.

از میان برداشتن اختلافات در روشهای وارداتی، از طریق حذف کلیه موانع غیرتعرفه‌ای و یا جایگزین کردن محدودیت‌های جدید (در سطح EEC)، بجای موانع موجود در هر کشور، ممکن می‌باشد. در حالی که راه حل اول می‌تواند در جهت منافع یک نظام تجاری بین‌المللی باز و آزاد باشد، اما می‌تواند از نظر سیاسی قابل اجرا نباشد. بر همین اساس نگرانی‌هایی از سوی شرکای تجاری جامعه اقتصادی اروپا مبنی بر اینکه ممکن است کشورهای عضو « EEC » نظام محدودکننده خود را در رابطه با صادرات کشورهای ثالث به کل جامعه اقتصادی اروپا تعمیم دهند، بیان شده است. اگر سازشها در پائین‌ترین سطح صورت گیرد، در حقیقت این امر بدان معنا خواهد بود که کل جامعه اقتصادی اروپا موضع محدودکننده‌ترین کشور عضورا در پیش گرفته است. اما در حالی که

می‌گیرد — می‌باشد. علاوه بر اینها، ضوابط ضد دامپینگ که در ابتدا عمدتاً «در مورد مخلوط ساختن واردات مواد شیمیائی بکار می‌رفت اکنون بعنوان مانعی جهت دسترسی گروه وسیعی از کالاهاى متفاوت (بخصوص کالاهاى مصرفى الکترونیکی) به بازار، مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنحیر از ژاپن، عمده‌ترین کشورهای مورد هدف مقررات ضد دامپینگ، کره جنوبی، تایوان، برزیل و مکزیک می‌باشند.

با نزدیک شدن زمان تکمیل بازار واحد، مسئله کلیدی این است که موضع‌گیری سیاستهای تجاری « EEC » در جهت آزادسازی تجارت و یا برخلاف آن تحول خواهد یافت. نکته حساس، تفاوت‌هایی است که در کاربرد موانع غیرتعرفه‌ای در میان کشورهای عضو « EEC » وجود دارد. در حالی که موثر واقع شدن قراردادهای دو جانبه در زمینه محدودیت واردات، متکی به کنترل‌های مرزی در داخل هر کشور می‌باشد احتمالاً حفظ چنین محدودیتهائی در چهارچوب یک بازار واحد اروپائی امکانپذیر نیست، بلکه یک بازار واحد، نیازمند قوانینی کاملاً یکسان در زمینه

نمودار (۱): سهم گروه‌های مختلف کشورهای در حال توسعه از کل واردات به جامعه اقتصادی اروپا



مأخذ:

Source: Eurostat, *External Trade Statistical Yearbook, 1989* (Brussels — Luxembourg, 1990).

محدودیت داوطلبانه صادرات در سطح جامعه اقتصادی اروپا بر کالاهای کشاورزی، منسوجات و فرآورده های فولاد متمرکز است.

بنابراین دسترسی به بازار گسترش یافته جامعه اقتصادی اروپا می تواند نتیجه موافقتنامه های «هر چیز در عوض چیزی»^۱ باشد.

تنها اگر در موضع گیری سیاستهای تجاری «EEC» بعد از سال ۱۹۹۲، گرایشات آزادسازی تجارت غالب باشد، کشورهای در حال توسعه از پیدایش تجارت اضافی در این بازار سود خواهند برد. البته بدلیل وجود سیاستهای بسیار متفاوتی که بین «EEC» و گروههای مختلف کشورهای در حال توسعه وجود دارد، احتمالاً توزیع مجددی از منافع حاصله بین کشورهای در حال توسعه رخ خواهد داد. از این رو، آزادسازی تجاری، بنحونامطلوبی بر صادرکنندگان کشورهای «ACP» در زمینه برخی از مصنوعات (نظیر پوشاک) و بعضی از محصولات خاص مناطق حاره ای (بخصوص موز که دسترسی تضمین شده ای به بازار «EEC» دارد) اثر خواهد گذاشت. در حال حاضر حداقل سه کشور عضو «EEC» واردات موز از کشورهای غیر از «ACP» را از طریق وضع محدودیت های کمی واردات محدود ساخته اند. از میان رفتن این محدودیت ها تأثیری منفی بر عرضه کنندگان کشورهای «ACP» — که

چنین گسترشی از سیاست های حمایتی ممکن است به قصد موقت صورت گیرد، تجربه نشان می دهد که سیاست های حمایتی علی رغم هر ماهیتی که داشته باشند، میل شدیدی به دائمی شدن دارند.

کشورهای عضوی که محدودیت های کمی وارداتی اشان در سطح نسبتاً بالائی است، در حقیقت خواستار آن می باشند که در مورد کالاهای حساس به واردات محدودیت های گسترده در سطح «EEC» جایگزین اقدامات حمایتی آنها در سطح ملی شود. بعضی از کشورهای عضو نیز در قبال از میان رفتن موانع غیرتعرفه ای ملی که اکنون بکار می بندند، خواستار جبران ضررهای وارده می باشند. چنین جبرانی می تواند به شکل تعرفه هائی در حد محدودیت های کمی از میان رفته یا برقراری سهمیه های وارداتی در سطح کل جامعه اقتصادی اروپا باشد، علاوه بر این، نگرانی روبه افزایشی وجود دارد که «EEC» دسترسی شرکای تجاری اش را به این بازار واحد خارجی منوط به انجام درخواست هائی متقابل کند، بنحوی که شرکای تجاری بنوبه خود مجبور به دادن امتیازاتی و آزادسازی تجارت بر مبنای قراردادهای دوجانبه شوند.

(1): --Quid Proquo Agreements.

در عمل ثابت کرده‌اند قابلیت رقابت کمتری نسبت به صادرکنندگان آمریکای لاتین دارند. خواهد گذاشت. کشورهای « ACP » همچنین نگران امکان از بین رفتن وضعیت ترجیحی خود می‌باشند که با کاهش نرخهای تعرفه در رابطه با کشورهای کامله‌الوداد (MFN)، — بخصوص در زمینه محصولات مناطق حاره‌ای که اخیراً موضوع مذاکرات «دوراروگوشه» می‌باشد — رخ خواهد داد.

کشاورزی اسپانیا قابل توجه می‌باشد و به حدود ۱۷ درصد از کل تولیدات جامعه اقتصادی می‌رسد. محصولات کشاورزی اسپانیا و پرتغال در بازار « EEC » با محصولات متعددی از کشورهای در حال توسعه مدیترانه‌ای نظیر: سبزیجات تازه و فرآورده‌های تبدیلی آن، میوه (بخصوص مرکبات) روغن زیتون، محصولات دریائی و شراب رقابت می‌کنند.

تجربه نشان می‌دهد که سیاست‌های حمایتی علی‌رغم هماهنگی که داشته باشند، میل شدیدی به دائمی شدن دارند.

ج. تاثیر گسترش « EEC » به سمت جنوب اروپا:

دسترسی کشورهای اسپانیا و پرتغال به بازارهای دیگر اعضای « EEC » پس از ادغام کامل دو کشور در جامعه اقتصادی اروپا بطور قابل ملاحظه‌ای بهبود خواهد یافت. در حال حاضر آنها هنوز در دوره انتقال می‌باشند که این دوره برای محصولات صنعتی تا ژانویه ۱۹۹۲ و برای محصولات کشاورزی تا ژانویه ۱۹۹۶ ادامه خواهد داشت.

اسپانیا نسبت به پرتغال بزرگتر و صنعتی‌تر می‌باشد و از ظرفیت عرضه قابل ملاحظه‌ای — چه در صنعت و چه در کشاورزی — برخوردار است. تولید

محصولات فوق بین ۷۰ تا ۹۵ درصد از کل صادرات محصولات کشاورزی کشورهای مراکش، تونس، رژیم اشغالگر قدس و قبرس را به « EEC » تشکیل می‌دهد.

تا قبل از گسترش اخیر جامعه اقتصادی اروپا، کشورهای در حال توسعه مدیترانه از امتیازات بیشتری نسبت به کشورهای شبه جزیره ایبری (اسپانیا و پرتغال) در دسترسی به بازار « EEC » برخوردار بودند. پس از آنکه فرایند گسترش جامعه اقتصادی تکمیل شود، کشورهای ایبری قادر خواهند شد بر مبنای وضعیت مشابهی، با کشورهای در حال توسعه مدیترانه به رقابت برخیزند و این ممکن است تأثیری معکوس بر صادرات کشورهای اخیر، به « EEC » داشته باشد.

ننها اگر در موضع گیری‌های سیاستهای تجاری جامعه اقتصادی اروپا بعد از سال ۱۹۹۲، گرایشات آزادسازی تجارت غالب باشد، کشورهای در حال توسعه از بیدایش تجارت اضافی در این بازار سود خواهند برد.

علاوه بر این، اعضای جدید و بسیاری از کشورهای در حال توسعه در زمینه تعدادی از مصنوعات نظیر: منسوجات و پوشاک، کفش، چرم، کاغذ و خمیرکاغذ، محصولات چوبی، چوب پنبه، آهن و فولاد و ماشین آلات، رقباتی مستقیم در بازار « EEC » محسوب می‌شوند. دسترسی آزاد اسپانیا و پرتغال به بازار جامعه اقتصادی اروپا، بطور قابل توجهی رقابت را برای صادرکنندگان کشورهای در حال توسعه افزایش خواهد داد.

گسترش جامعه اقتصادی به شبه جزیره ایبری همچنین بر صادرات محصولات کشاورزی کشورهای آمریکای لاتین به اسپانیا و پرتغال اثر خواهد گذاشت. هر دو کشور موافقتنامه‌های تجاری خاصی با کشورهای آمریکای لاتین داشتند که برای آنها عوارض وارداتی کمتری نسبت به تعرفه خارجی مشترک جامعه اقتصادی اروپا، در مورد تعدادی از کالاها (شامل قهوه، ارزن، ذرت، سویا، تنباکوی خام و گوشت گاو) قائل می‌شدند. با از میان رفتن چنین موافقتنامه‌های ترجیحی، این کشورها احتمالاً محصولات کشاورزی نظیر: غلات، دام، و مواد لبنی را بطور فزاینده از سایر کشورهای « EEC » بجای کشورهای

آمریکای لاتین وارد خواهند کرد، و در این رابطه بر صادرات تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین شامل: آرژانتین، اروگوئه، سورینام، و بزریل تاثیر منفی خواهند داشت. این خطر مشخص هم وجود دارد که جذب کالاهای ساخته شده کاربرو محصولات کشاورزی توسط جامعه اقتصادی اروپا از کشورهای اسپانیا و پرتغال بجای کشورهای در حال توسعه احتمالاً بعنوان طریقه‌ای جهت کاهش هزینه‌های اجتماعی یکپارچگی بازار تصور شود و بنابراین در برگیری دو کشور اخیرالذکر می‌تواند فشار جهت تعقیب سیاست‌های حمایتی را در درون جامعه اقتصادی اروپا افزایش دهد. کشورهای در حال توسعه بعلت هزینه کمتر نیروی کار عموماً از مزیتی نسبی (در صنایع کاربر) برخوردارند، این مزیت هنگامی بیشتر خواهد شد که در کشورهای جدیداً عضو شده هزینه نیروی کار، بعلت تقارب بیشتر دستمزدها در سطح یک بازار یکپارچه افزایش یابد. بنابراین می‌باید در مقابل هرگونه تلاشی در جهت محدودتر کردن دسترسی کشورهای در حال توسعه به بازار « EEC » مقاومت ورزید.

جریان آینده تجارت و سایر سیاستهای اقتصادی در کشورهای اروپای شرقی نیز بشدت بر دورنمای صادرات کشورهای در حال توسعه به این بازارها اثر می‌گذارد.

۲- تقویت روابط جامعه اقتصادی اروپا و اتحادیه تجارت آزاد اروپا:

جامعه اقتصادی اروپا و اتحادیه تجارت آزاد اروپا^۱ (EFTA) اخیراً درگیر مذاکرات مقدماتی جهت گسترش موافقتنامه‌های دو جانبه موجود در زمینه تجارت آزاد - که دربرگیرنده تمامی ویژگی‌های ضروری بازار واحد اروپائی باشد، شده‌اند. مذاکرات بین این دو گروه می‌باید بموقع و به منظور عقد موافقتنامه «فضای اقتصادی اروپا» (EEC) که از ژانویه ۱۹۹۳ به جریان می‌افتد، به نتیجه برسد.

چنین موافقتنامه‌ای موجب بسط قابل ملاحظه روابط ترجیحی بین «EEC» و «EFTA» - که دربرگیرنده زمینه‌هایی نظیر تجارت محصولات کشاورزی، تدارکات دولتی، خدمات، سرمایه‌گذارها و غیره می‌باشد - خواهد شد.

روابط تجاری «EEC» و «EFTA» برای مدت‌ها بطور قابل ملاحظه‌ای آزاد بوده و موافقتنامه‌های چند جانبه اخیر نیز موانع تکنیکی تجارت را از میان برده است و

هزینه‌های بررسی اسناد و مدارک در گمرکات را کاهش داده و به «EFTA» جهت شرکت در برنامه‌های تحقیق و تکنولوژی در «EEC» اجازه داده است.

اگر «فضای اقتصادی اروپا» تحقق یابد بر کشورهای ثالث - اعم از اروپائی و غیراروپائی - تاثیر خواهد گذاشت. اگر چنین مواردی عینیت یابد در درجه اول بعضی از کشورهای اروپای مرکزی و شرقی - که خودشان قبلاً در صدد برقراری اتحادیه‌های خاص با «EFTA» بوده‌اند - نهایتاً به «فضای اقتصادی اروپا» (EEC) انتقال خواهند یافت. حتی ممکن است «EES» مکانیزمهای مخصوص خودش را پدید آورد و نهایتاً اکثر کشورهای اروپائی را دربرگیرد. انگیزه‌های کشورهای عضو «EFTA» در پیوستن به «EEC» درست به اندازه انگیزه‌های سایر کشورهای اروپائی همچون: رفع موانع تجاری در درون اروپا و تشویق رقابت‌های هر چه بیشتر - که این خود کاهش هزینه‌ها و رونق سرمایه‌گذارها را بدنبال دارد - اعتبار دارد. بنابراین ایجاد «EEC» منجر به تمرکز تجارت کشورهای اروپائی در

(۱): این اتحادیه فعلاً متشکل از کشورهای نروژ، سوئد، اتریش، سوئیس، فنلاند و ایسلند می‌باشد.

محدوده اروپا می‌گردد. بر همین اساس احتمالاً اروپا سهم بسیار بیشتری نسبت به گذشته را در سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در جهان کسب خواهد کرد.

۳- تاثیرات احتمالی ناشی از تغییرات اقتصادی و سیاسی در اروپای شرقی:

اصلاحات سیاسی و اقتصادی با سرعت زیاد در اروپای شرقی در حال پیشروی است. این اصلاحات می‌تواند تاثیرات مهمی بر صادرات کشورهای در حال توسعه داشته باشد، چنانکه نگرانی‌هایی نیز از سوی آنان در مورد عواقب اثرات منفی بالقوه‌ای که می‌تواند بر صادرات آنها تاثیر گذارد، بگوش رسیده است. افزایش خریده‌ها از کشورهای اروپای شرقی بجای کشورهای در حال توسعه توسط کشورهای اروپای غربی می‌تواند یکی از نتایج طبیعی تغییرات در حال انجام باشد. وضعیت‌های دیگری نیز قابل تصور است که بعضی از آنها می‌تواند بمعنای دورنمای نویدبخشی جهت صادرات کشورهای در حال توسعه باشد؛ نظیر: فرصت‌های جدیدی که در نتیجه انجام اصلاحات در کشورهای اروپای شرقی پدید می‌آید.

بنظر نمی‌رسد که در کوتاه‌مدت تغییرات قابل ملاحظه‌ای در الگوهای تولید و صادرات کشورهای اروپای شرقی ممکن باشد. بهمین ترتیب نیز تصور نمی‌شود که حجم

صادرات این کشورها شدیداً افزایش یابد. توسعه صادرات آنها بدلیل عدم توانائی در عرضه کافی کالا و تا حدودی بعلت ناتوانی در رعایت استانداردهای موردنیاز بازارهای غربی محدود می‌باشد.

در میان مدت، تغییرات ساختاری ممکن می‌باشد و سرمایه‌گذاریها چه از سوی منابع داخلی و چه توسط موسسات خارجی احتمالاً منجر به افزایش قابل توجه ظرفیت‌های تولیدی کالاها خواهد شد. این کالاها می‌توانند با صادرات کشورهای در حال توسعه به رقابت برخیزند. عوامل طبیعی در کشورهای اروپای شرقی احتمالاً به آنها موضع رقابتی خوبی در زمینه صدور کالا در بخش مواد اولیه و کالاهای نیمه ساخته بازارهای غربی (نظیر آن نوع کالاهائی که توسط چند کشور در حال توسعه صادر می‌شود) می‌دهد. بخصوص اگر روابط تجاری و سرمایه‌گذاری با کشورهای اروپای غربی محکم‌تر شود، کالاهای اروپای شرقی می‌توانند جایگزین صادرات کشورهای در حال توسعه به بازارهای اروپای غربی شوند. سرمایه‌گذاریهای موسسات اروپای غربی جهت صادراتی که به منظور رفع نیاز بازارهای اروپای غربی صورت می‌گیرد، بیش از پیش بجای کشورهای در حال توسعه متوجه کشورهای اروپای شرقی خواهد شد. چنین سرمایه‌گذاری تجارت آفرینی، با تریببات تجاری ترجیحی تقویت خواهد شد.

میل نهائی به واردات در میان مدت کلاً افزایش خواهد یافت و کلیه شرکای تجاری که از توانائی عرضه کالاهای قابل رقابت برخوردارند از این مسئله سود خواهند برد.

عمل آوری کالاها در خارج گسترش می‌دهد. سهولت بیشتر دسترسی به بازار می‌تواند به نفع واردات از کشورهای اروپای شرقی و به ضرر واردات از کشورهای در حال توسعه باشد. بخصوص اگر کشورهای اروپای شرقی از امتیازاتی مشابه و یا حتی بیشتر نسبت به آنچه که به واردات کشورهای در حال توسعه تعلق می‌گیرد، برخوردار شوند، توان بالقوه چرخش جریان تجاری می‌تواند بسیار قابل ملاحظه باشد.

جریان آینده تجارت و سایر سیاستهای اقتصادی در کشورهای اروپای شرقی نیز بشدت بر دورنمای صادرات کشورهای در حال توسعه به این بازارها اثر می‌گذارد، البته هنوز جهت این تاثیرات روشن نیست. اگر آزادسازی اقتصادی و گرایش بیشتر به سمت خارج در کشورهای اروپای شرقی ادامه یابد، این امر می‌تواند بدان مفهوم باشد که کشورهای فوق برای برآوردن نیازهای خود، هر وقت که عرضه کنندگان خارجی از قدرت رقابت بیشتری نسبت به تولید کنندگان داخلی برخوردار باشند، بطور فزاینده‌ای به منابع عرضه خارجی روی آورند؛ براین اساس میل نهائی به واردات در میان مدت کلاً افزایش خواهد یافت و کلیه شرکای تجاری که از توانائی عرضه کالاها قابل رقابت برخوردارند، از این مسئله سود خواهند

سیاست‌های اقتصادی، نقش اساسی در شکل‌گیری روابط تجاری آینده بازی می‌کنند. فرآیند اصلاحات در اروپای شرقی و تغییرات ساختاری در جهت بازاری و اقتصادی متکی بر بازار، احتمالاً منجر به یکپارچگی اقتصادی بیشتر این کشورها با اروپای غربی و احتمالاً سایر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری می‌شود. اتحاد دو آلمان خود بخود موجب پیوستن یکی از کشورهای منطقه اروپای شرقی به جامعه اقتصادی اروپا می‌شود. انعقاد موافقتنامه‌های تجاری و همکاری بین تعدادی از کشورهای اروپای شرقی با «EEC» و آمادگی جهت بررسی و انعقاد قراردادهای اتحاد در مراحل بعدی، منعکس کننده اراده قوی و مصمم سیاسی جهت برقراری روابط نزدیکتر اقتصادی می‌باشد. معقولانه بنظر می‌رسد که تصور کنیم ایجاد چنین روابط حسنه‌ای موجب دسترسی آسانتر صادرات کشورهای اروپای شرقی به بازارهای اروپای غربی و بازار سایر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری شود. رجحان دسترسی به این بازارها در مورد گروه نسبتاً وسیعی از کالاها، بمیزان قابل ملاحظه‌ای دامنه امتیازاتی را که بعضی از کشورهای اروپای شرقی قبلاً بدست آورده‌اند (نظیر منافع حاصل از نظام عمومی تعرفه‌های ترجیحی (GSP) و ترتیبات

می‌باید این خطر را که شکل‌گیری «خانه مشترک اروپائی» همراه با تبعیض نسبت به واردات از کشورهای در حال توسعه است، محدود ساخت. در این رابطه تقویت نظام چند جانبه تجاری از طریق رسیدن به نتایجی موفقیت‌آمیز در «دور مذاکرات اروگوئه» از اهمیت حیاتی برخوردار می‌شود.

می‌سازد.

برد.

۴- مقوله سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی:

بدون تردید وقایع جدید سیاسی و اقتصادی در اروپا، نویدبخش شتاب رشد اقتصادی این منطقه می‌باشد. همین موضوع خود بر تحول تجارت جهانی بنحوی بسیار مثبتی تاثیر می‌گذارد. البته فرآیند یکپارچگی اقتصادی در اروپای غربی و تغییرات منظمی که در اروپای شرقی صورت می‌گیرد، احتمالاً مشکل و در کوتاه‌مدت متحمل مشکلات ناشی از اصلاحات خواهد بود. در این خصوص مهم است که دولت‌ها تسلیم فشارهای حمایتی نشوند و تغییرات ساختاری را همراه با تعهد به باز بودن بازارها به پیش برند. در غیر این صورت دورنمای گسترش مستمر و پایدار تجارت جهانی می‌تواند تیره باشد. در چنین حالتی بازنندگان اصلی، کشورهای در حال توسعه خواهند بود، در حالی که منافع کشورهای دیگر و از جمله کشورهای اروپائی کمتر از آنی خواهد بود که می‌توانستند از یک فضای باز در زمینه تجارت

امکان دیگر آن است که کشورهای اروپای شرقی تصمیم بگیرند که در دوران انتقال (دورانی که طی آن پایه‌های تولید مدرنیزه شده و هماهنگ با مواضع رقابتی، ساختاری جدید یابند، ضمن اینکه کاهش قوانین و مقررات تنظیم‌کننده بازار و بکارگیری مکانیزم‌های پیشرفته‌تر متکی بر بازار در اقتصاد داخلی ادامه می‌یابد) از صنعت و دیگر بخش‌های اقتصادی خود حمایت کنند. بدیهی است که در چنین مواردی واردات تاثیر منفی پذیرد و موانع دسترسی به بازار برای کشورهای در حال توسعه بیش از چنین موانعی برای کشورهای اروپای غربی باشد.

با توجه به ماهیت نامشخص همه آنچه که گفته شد، روشن است که هر چه افق زمانی تحلیل، طولانی‌تر باشد، ماهیت یافته‌ها با عدم اطمینان بیشتری همراه خواهد بود. ویژگی پویایی تحولات اخیر در اروپای شرقی و تعامل این تحولات با تحولات اقتصادی و تغییرات ساختاری در سایر کشورها (اعم از توسعه یافته یا در حال توسعه) تحلیل تاثیرات ممکن بر صادرات کشورهای در حال توسعه را بشدت مشکل

از آنجا که قبلاً در زمینه صنایع منسوجات و پوشاک سطوح بالائی از یکپارچگی بازار و تقسیم کار بدست آمده است، لذا در نتیجه تکمیل بازار واحد میزان کاهش قیمت محصولات قابل توجه نمی باشد.

تاثیر بازار واحد اروپائی بر صنعت منسوجات و پوشاک:

تاثیر بازار واحد اروپائی بر بخش منسوجات و پوشاک^۱ ناچیز خواهد بود چرا که قبلاً از نظر ادغام و یکپارچگی در این بخش وضعیت پیشرفته ای بدست آمده است. صنایع منسوجات و پوشاک «EEC» از اوایل دهه ۱۹۷۰ تغییرات ساختاری و بخصوص پیشرفت تکنیکی در این صنایع را آغاز کردند. بخشی از این اقدامات به دلیل پاسخگویی به افزایش رقابت در درون «EEC» بدنبال اولین گسترش این جامعه پس از الحاق انگلستان، ایرلند و دانمارک (در اوایل دهه ۱۹۷۰) صورت گرفت. از آن مهمتر مواجهه این صنایع با رقابت فزاینده از سوی کشورهای خارج از «EEC» (بخصوص کشورهای در حال توسعه آسیا) با دستمزدهای پائین بود. در نتیجه، پیشرفت های تکنیکی قابل ملاحظه ای چه در تولید (از طریق عقلائی کردن تولید و استفاده از ماشین های

بین المللی کسب کنند. تعلق کشورهای اروپای شرقی در بازکردن بازارهایشان بر روی فشارهای رقابتی تجارت بین الملل و شکل گیری بازار واحد توسط «EEC» بدون کاهش قابل توجه حمایتها و یا حتی بدتر: افزایش سیاست های حمایتی، می تواند بخصوص بر دورنمای صادرات کشورهای در حال توسعه تاثیری مخرب گذارد. تاثیر تغییر جهت جریان تجاری بضرر کشورهای در حال توسعه، با توجه به ابعاد جدید و گسترده تر یکپارچگی اروپا، حتی می تواند شدیدتر از اینها باشد. در حالی که ارتباطات اقتصادی نزدیکتر بین اروپای غربی و کشورهای اروپای شرقی پدیده ای مورد استقبال است، اما باید این خطر را که شکل گیری «خانه مشترک اروپائی» همراه با تبعیض نسبت به واردات از کشورهای در حال توسعه است، محدود ساخت. در این رابطه تقویت نظام چند جانبه تجاری از طریق رسیدن به نتایجی موفقیت آمیز در «دور مذاکرات اروگوئه» از اهمیت حیاتی برخوردار می شود.

(1): Textile and Clothing (T—C) Sector.

اتوماتیک) و چه در مدیریت و فروش محصولات این صنایع صورت گرفت. تولیدکنندگان منسوجات و پوشاک در جامعه اقتصادی اروپا با قدرت تمام استراتژیهای مختلف و جدید بازاریابی و تولید را در پیش گرفته‌اند، چنانکه از تولید انبوه محصولات استاندارد فاصله گرفته و بیشتر متمایل به تولید محصولات آخرین مد در سطحی محدودتر و برای بازارهای خاصی می‌باشند. این مورد بخصوص در کشورهای آلمان فدرال و ایتالیا مصداق دارد. در کشور ایتالیا توسعه انعطاف‌پذیری تشکیلات این صنعت از طریق ارائه تولیدات به تعداد زیادی از موسسات کوچک و واکنش سریع به تغییرات ذوق و سلیقه مصرف‌کنندگان بوسیله سیستم اطلاعات کامپیوتری که مرتبط‌کننده اطلاعات مربوط به فروش در بازارها و عملیات طراحی در تولید می‌باشد، صورت گرفته است. انعطاف‌پذیری و کارایی تولید از طریق قراردادهای فرعی^۱ چه به جهت فرآیندهای تولیدی کاربر و چه به منظور ساخت محصولات نهائی در واحدهای تولیدی کشورهای در حال توسعه نیز بدست آمده است. آلمان فدرال بخصوص از این استراتژی در دهه گذشته بطور گسترده‌ای استفاده کرده است.

از آنجا که قبلاً سطوح بالائی از یکپارچگی بازار و تقسیم کار بدست آمده است در نتیجه تکمیل بازار واحد میزان کاهش قیمت محصولات قابل توجه نمی‌باشد. علاوه بر آن پائین بودن کشت درآمدی تقاضا برای محصولات این صنعت بطور کلی بدین مفهوم است که اثرات درآمدی رشد سریع مصرف بعد از ۱۹۹۲ احتمالاً ناچیز می‌باشد. بر این اساس دامنه پیدایش تجارتنی مازاد در این زمینه — بخصوص اگر موانع تجاری فعلی از مقابل واردات کشورهای در حال توسعه برداشته نشود — محدود می‌باشد. بنابراین عامل اصلی که در سالهای آینده موجب تغییر شکل بخش منسوجات و پوشاک در جامعه اقتصادی خواهد شد، نه ادغامهای داخلی بازار، بلکه رقابت شدید از سوی کشورهای با دستمزدهای پائین می‌باشد. جذب کامل کشورهای شبه جزیره ایبری (اسپانیا و پرتغال) در درون جامعه اقتصادی اروپا و امکان انعقاد موافقتنامه‌های تجاری با بعضی از کشورهای اروپای شرقی بی‌تردید موجب افزایش رقابت در زمینه منسوجات و پوشاک در بازار اروپا خواهد شد، زیرا هر دو گروه از کشورهای ذکر شده از تولیدکنندگان مهم این کالاها می‌باشند.

(1): Sub — Contracting.

ماخذ: به نقل از:

UNCTAD, *Trade and Development report, 1990* (New York: U.N.Pub 1990)

PP. 79—87.